
نقش و جایگاه کشورهای در حال توسعه در شرایط انتقالی و ویژگی‌های آن

◀ مقدمه

کشورهای در حال توسعه به لحاظ برخورداری از موهبت منابع تولید و انرژی فسیلی می‌توانند در ساختار نظم جهانی در قالب سازمانهایی نظیر اوپک و شوراهای همکاری نقش مهمی را ایفا کنند و با اعمال مدیریت صحیح بر این منابع مهم، جایگاه مناسبی در سلسله مراتب قدرت اقتصادی بین‌المللی برای خود احیا کنند. این کشورها جهت سرعت بخشیدن به گذر از وضعیت در حال توسعه کنونی به توسعه یافتگی، علاوه بر توجه به تولید و صادرات کالاهای صنعتی و پیدا کردن بازارهای مناسب برای صادرات خود می‌توانند از طریق همکاری‌ها و توافقه‌های تجاری منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی، از دانش و مهارت‌های فنی در همه زمینه‌های تولیدی و خدماتی استفاده نمایند. به عنوان مثال می‌توانند در زمینه تجارت از آخرین امکانات خود از جمله دانش فنی اطلاعات و تجارت الکترونیکی استفاده نمایند.

وقوع شوک‌ها و بحرانهای نفتی ثابت کرده است که اقتصاد کشورهای جهان به ویژه اقتصاد کشورهای پیشرفته شدیداً متأثر از این مسائل گردیده است. پایه‌های اصلی اقتصاد کشورهای توسعه یافته بر انرژی به ویژه نفت و گاز استوار شده است و از این لحاظ اقتصاد این کشورها وابسته به این انرژی‌ها شده است. کشورهای توسعه یافته با جمعیتی کمتر از کشورهای در حال توسعه بیشترین مقدار انرژی جهان را مصرف می‌کنند. تقریباً تمامی کشورهای توسعه یافته وارد کننده عمده نفت هستند. اقتصاد این کشورها تحت تأثیر قیمت‌گذاری نفت توسط اوپک که از کشورهای در حال توسعه تشکیل شده است، قرار دارد. به طور مثال افزایش مداوم قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۹، کسری تراز پرداخت‌ها و تورم کشورهای توسعه یافته را تشدید کرد.

با توجه به اهمیت انرژی در کشورهای توسعه یافته، مطالعات و آینده‌نگریهای بسیاری در مورد آن صورت گرفته است. اولین یافته مشترک تمامی مطالعات مربوط به آینده‌نگری بازار انرژی آن است که، در پایان دهه دوم قرن بیست و یکم، انرژی نفت کماکان، از اصلی‌ترین عامل تأمین انرژی جهان خواهد بود و این در بعد تقاضا، به دلیل سطح بالای درآمد سرانه کشورهای توسعه یافته و در بعد عرضه به دلیل هزینه‌های نسبی زیاد تأمین انواع دیگر انرژی می‌باشد. به دلایل فوق بیش از چهل درصد (۴۰٪) سبد مصرف انرژی جهان را در آینده نفت تشکیل می‌دهد. با توجه به محدودیت ذخایر در حوزه‌های دیگر

جهان، کشورهای در حال توسعه به ویژه خاورمیانه و بخصوص اوپک نقش مهمی را در تأمین نفت خام مورد نیاز جهان ایفا می‌کند. با توجه به جدول شماره ۱ در سال ۲۰۰۲ میزان تولید نفت کشورهای در حال توسعه و اوپک جمعاً ۴۳ میلیون بشکه در روز، بیش از نیمی از میزان تولید نفت جهان (۷۸ میلیون بشکه در روز) یعنی پنجاه و پنج درصد (۵۵٪) آن می‌باشد. برای سال ۲۰۱۰ پیش‌بینی شده است که میزان تولید نفت کشورهای در حال توسعه و اوپک جمعاً با رشد بیست و هشت درصد (۲۸٪) به ۵۵ میلیون بشکه در روز برسد. این میزان تولید، پنجاه و هشت درصد (۵۸٪) تولید نفت جهان (۹۵ میلیون بشکه در روز) را تشکیل خواهد داد.

جدول شماره ۱- میزان تولید نفت جهان
میلیون بشکه در روز (mb/d)

سال	۲۰۱۰	۲۰۰۲
آمریکا	۹	۹
کشورهای در حال توسعه	۱۳	۱۱
اورسیا	۱۵	۱۱
دیگر کشورهای OECD	۱۶	۱۵
کشورهای عضو اوپک	۴۲	۳۲
جمع	۹۵	۷۸

مأخذ: اکونومیست ۲۰۰۱، جهان در سال ۲۰۰۲

یکی دیگر از نقاط اشتراک مطالعات آینده‌نگری بازار انرژی، آن است که گاز طبیعی به دلیل توجه روزافزون به محیط زیست سالم‌تر و نیز به دلیل تحولات به وجود آمده در فناوری انتقال، سهم خود را در سبد انرژی با سرعت افزایش خواهد داد. در این زمینه نیز کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران در تأمین این انرژی نقش مهمی دارند. از ۱۵۰/۹ تریلیون متر مکعب کل ذخایر گاز طبیعی جهان، سی و پنج درصد (۳۵٪) آن یعنی ۵۲/۵۲ تریلیون متر مکعب در خاورمیانه تولید می‌شود. ایران به عنوان دومین تولید کننده گاز جهان پس از روسیه با در اختیار داشتن بیش از ۲۶ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی کشف شده، معادل هفده درصد (۱۷٪) از کل ذخایر گاز طبیعی جهان را دارا است. همچنین بزرگترین کشور از نظر ایجاد ظرفیت تولید در منطقه است.

وابستگی کشورهای توسعه یافته صرفاً به منابع انرژی و عرضه مواد خام محدود نمی‌شود، بلکه این کشورها نیز به بازارهای کشورهای در حال توسعه در خصوص صدور کالاهایشان اعم از صنعتی و تسلیحاتی وابسته می‌باشند. همچنین عملکرد اقتصادی کشورهای توسعه یافته تابع مستقیم پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

کمیاب شدن مواد اولیه تولید و توزیع ناموزن آن در جهان می‌تواند موقعیت کشورهای در حال توسعه را طوری تغییر دهد که از نظر اقتصادی تقریباً شبیه کشورهای تولید کننده نفت شوند. وابستگی کشورهای توسعه یافته به مواد خام کشورهای در حال توسعه دو جنبه اساسی دارد: اول این که مصرف مواد کانی به سرعت در حال افزایش است و ذخایر مواد اولیه کشورهای توسعه یافته که زودتر صنعتی شده تقریباً به انتها رسیده است. به طوری که لستر براون **Lester Brown** بیان می‌کند: کشورهای توسعه یافته با توجه به افزایش مداوم مصرف مواد کانی ضروری برای تولیدشان به ذخایر بهره‌برداری نشده کشورهای در حال توسعه وابسته می‌شوند. دومین جنبه وابستگی به منابع اولیه این است که از نظر موقعیت جغرافیایی، ذخایر معدنی شناخته شده در محلهای معدودی و عمدتاً در کشورهای در حال توسعه قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال چهار کشور در حال توسعه‌ی شیلی، پرو، زامبیا و زئیر از نظر ذخایر مس و سه کشور بولیوی، مالزی و تایلند از نظر قلع و دو کشور مکزیک و پرو از نظر سرب و چهار کشور مراکش، تونس، سنگال و توگو از نظر فسفات از عرضه کنندگان مهم می‌باشند. این گروه از کشورها می‌توانند مانند کشورهای در حال توسعه صادر کننده نفت اوپک، به طور جمعی با تشکیل کارتل، قدرت چانه‌زنی اقتصادی در عرصه مبادلات بین‌الملل برای خود کسب نمایند.

یکی دیگر از منابع مهمی که کشورهای در حال توسعه در اختیار دارند نیروی انسانی است. سازمان ملل متحد پیش‌بینی کرده است که جمعیت جهان تا آخر قرن بیستم بیش از $\frac{6}{3}$ میلیارد نفر، تا سال ۲۰۲۵ تقریباً ۱۰ میلیارد نفر بالغ گردد. بیش از $\frac{5}{6}$ جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه ساکن خواهند بود. نکته دیگر این که اکثر جمعیت کشورهای در حال توسعه جوان می‌باشند. با توجه به ساختار جمعیت مشاهده می‌شود جمعیت زیر ۱۵ سال در کشورهای در حال توسعه تقریباً چهل درصد (۴۰٪) جمعیت و در کشورهای توسعه یافته بیست درصد (۲۰٪) جمعیت آنها را تشکیل می‌دهد.

با توجه به ساختار جمعیتی کشورهای توسعه یافته به ویژه اروپا و ژاپن که غالباً از افراد سالمند تشکیل شده است، در سالهای آینده این کشورها به نیروی انسانی کشورهای در حال توسعه نیازمند خواهند بود و از این رو کشورهای در حال توسعه در این مورد قدرت مانور خواهند داشت.

همان طور که در فوق اشاره شد کشورهای در حال توسعه اصلی ترین منابع و عوامل تولید را جهت تولید و رشد اقتصادی و توسعه در اختیار دارند، ولی آنها باید با بهره گیری مدل های اقتصادی و الگوهای تجاری مناسب مرحله در حال توسعه خود را طی کنند. در سهایی که از ۳۰ سال گذشته گرفته شده است نشان می دهد که کشورها چه به صورت انفرادی و چه به صورت گروهی نمی توانند جز با پیروی از سیاست تحکیم همکاری های اقتصادی منطقه ای مبتنی بر اصل رقابت پذیری، آسیب پذیری خود را نسبت به تحولات اقتصاد جهانی کاهش دهند، زیرا اهمیت سازمان های بین المللی در بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی کشورهای در حال توسعه کاهش یافته ولی توسعه همکاری های دو جانبه و چند جانبه منطقه ای اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

به نظر می رسد که تعیین کننده ترین موضوع قرن بیست و یکم موضوع «توسعه» در ابعاد مختلف آن می باشد. در این راستا کشورهای در حال توسعه به منظور گذر و انتقال از مرحله در حال توسعه، اقدام های و برنامه ریزی ها و دوراندیشی های ضروری را جهت آماده شدن و مقابله با چالش های گسترده قرن بیست و یکم آغاز کرده اند.

برخی از کشورهای در حال توسعه عوامل مهم ذیل را مبنا و اساس توسعه قرار داده اند:

- ظرفیت بیشتر برای همکاری با کشورهای دیگر
- ظرفیت بیشتر برای ابداعات تکنیکی و سازماندهی
- احیای جو توسعه در جامعه
- تغییر کیفیت توسعه در جامعه
- حفظ سطح رشد جمعیت قابل اداره و رفع نیازهای عمومی در اشتغال، سوخت، تغذیه و صنایع اولیه
- کشورهای در حال توسعه در برنامه ریزی ها، جهت دست یافتن به توسعه، نباید تکیه زیاد به برخورداری از مواد اولیه و منابع تولید داشته باشند، زیرا کشورهای صنعتی به تدریج از سوخت و مواد

اولیه کمتری استفاده خواهند کرد. این به معنای تقلیل تولید نیست بلکه افزایش بازدهی و تغییر شکل تولیدات با استفاده از دانش و مهارت‌های فنی است.

تحقیقات نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به چند عامل بستگی دارد که از میان آنها می‌توان به عوامل نیرو و سرمایه انسانی، منابع اولیه، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، دانش و مهارت فنی، سازماندهی و مدیریت تولید و توزیع و غیره اشاره نمود. اکثر کشورهای در حال توسعه از عوامل نیروی انسانی و منابع تولید برخوردار هستند ولی از اصلی‌ترین عوامل به ویژه دانش و مهارت فنی و سرمایه لازم برخوردار نمی‌باشند. برای کمبود این عوامل باید از برقرار کردن روابط با کشورهای دیگر از عوامل فوق برخوردار شوند. با ایجاد توافقه‌های اقتصادی و تجاری زمینه ورود سرمایه و مهارت و دانش فنی لازم برای تولید فراهم می‌شود. اندازه بازارهای آنها گسترش می‌یابد و در نتیجه منافع حاصل از صرفه‌های ناشی از مقیاس افزایش می‌یابد.

باز بودن اقتصاد کشورهای در حال توسعه یکی از ضرورت‌های همگرایی اقتصاد این کشورها با اقتصاد جهانی است. حذف مقررات دست و پا گیر ناظر بر فعالیتهای اقتصادی می‌تواند زمینه‌های صرفه‌های اقتصادی و مزایای بهره‌مندی از اجتماع را فراهم کند. سازوکارهایی که در هر منطقه اقتصادی شکل می‌گیرد بهترین فرصت را برای شکوفایی تحقیق و توسعه فراهم می‌کند. زیرا در فضای اقتصادی به هم مرتبط منطقه‌ای، مهارت، دانش و نوآوری‌های فنی در درون اقتصادهای منطقه‌ای فرصت تلفیق با یکدیگر را پیدا می‌کند. تحت چنین شرایطی کشورهای منطقه می‌توانند فناوری‌های بومی خود را توسعه دهند. اتخاذ سیاست‌های درهای باز اقتصادی یکی از راه‌های جذب تکنولوژی و اتصال به فناوری‌های نوین است.

از آنجا که رشد اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به علت روند افزایشی حمایت از صنایع داخلی در جهان صدمات زیادی دیده است، کشورهای در حال توسعه جهت انتقال و گذر از توسعه‌نیافتگی بهتر است به همکاری‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای رو آورند. همکاری بین کشورهای در حال توسعه به خاطر امکانات و توانایی‌های کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد و به دنبال آن منافع زیادی نصیب کشورهای در حال توسعه می‌کند. در این مسیر با استفاده از روابط مناسب خارجی پایه‌ای مستحکم برای حمایت از توسعه ملی فراهم می‌شود. در این ارتباط دامنه وسیع امکانات کشورهای

در حال توسعه بخصوص در زمینه منابع، مواد اولیه و نیروی انسانی عامل مهمی است که در جهت تکامل بیشتر اقتصاد این کشورها از طریق همکاری مشترک مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

کشورهای در حال توسعه در سطح کلی، متشکل از مناطق مختلف و اقتصادهای متنوع با ویژگی‌های فراوان است. اقتصادهای صادر کننده نفت، اقتصادهای تولید کننده مواد غذایی، مواد معدنی، مواد خام کشاورزی، اقتصادهای مبتنی بر صنعت، هر کدام از قابلیت‌هایی برخوردارند که از طریق توسعه همکاری‌های اقتصادی و فنی قابل انتقال به یکدیگر هستند و این امر می‌تواند زمینه‌های گسترش فعالیت‌های اقتصادی را در اقتصاد ملی هر کشور فراهم کند.

منابع کافی و نیروی انسانی قابل توجهی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد می‌تواند از طریق همکاری‌های مشترک به عنوان محرکی در جهت توسعه کشورهای در حال توسعه باشد. این همکاری‌های مشترک می‌تواند عامل مثبتی در گسترش روابط فنی و تجاری با در نظر گرفتن سطح توسعه کشورهای در حال توسعه باشد. بنابر این با تغییر تکنولوژی تولید و تبدیل آن به تکنولوژی مناسب برای کشورهای در حال توسعه و تغییر الگوی مصرف به الگوی مصرف پایدار و مشوق تولید داخلی بر اساس اصل رقابت‌پذیری، کشورهای در حال توسعه می‌توانند در مسیر استقلال اقتصادی در تعامل با دنیای خارج گام بردارند.

از سوی دیگر همکاری بین کشورهای در حال توسعه که به صورت تلاش جمعی در جهت نیل به خوداتکایی تعریف شده است به این معنا نیست که قدرتهای استعماری قدیم و کشورهایی که محل شروع حرکت شرکتهای چند ملیتی بوده‌اند از همکاری اقتصادی خود با کشورهای در حال توسعه دست بردارند. خوداتکایی جمعی به عنوان خلق سیستمی که همه چیز در داخل خود داشته باشد نیست. همچنین این خوداتکایی مستلزم ایجاد یک سیستم بسته اقتصادی نمی‌باشد. بلکه خوداتکایی جمعی به معنای همکاری‌های سالم در اقتصاد بین‌الملل به منظور توسعه امکانات ناشناخته کشورها و افزایش توان کشورهای در حال توسعه در جهت توسعه و ایجاد نظم جدید اقتصادی بین‌المللی می‌باشد. این همکاری‌ها به معنای قدرت بخشیدن به مواضع کشورهای در حال توسعه در جهت تحقق خواسته‌های خود می‌باشد و این مستلزم ایجاد اتحاد و توسعه همکاری‌های اقتصادی بیشتر بین این کشورها است. این اتحاد با در نظر گرفتن ملاحظات مشترک در ابعاد سیاسی، سیستم حکومتی، عقاید فلسفی و مذهبی

میسر می‌شود. این کشورها بایستی از اختلافات قومی و منطقه‌ای که گاهی آنها را به عنوان دشمن در مقابل هم قرار می‌دهد و در اکثر مواقع به خاطر آرزوهای قدیمی و یا تحرک عوامل خارجی بروز می‌کند، اجتناب ورزند. همه این اختلافات، به علت کنترل استعمار بر حاکمیت کشورهای در حال توسعه طی قرنهای متمادی بوده است. محکوم کردن جنگ بین کشورهای در حال توسعه بایستی به عنوان یکی از قوانین پایه بین دولتهای این کشورها و در راستای کوشش این کشورها در جهت صلح جهانی باشد.

اولین اظهار نظرها و ایده‌های مربوط به همکاری اقتصادی و تکنولوژی بین کشورهای در حال توسعه در طی نخستین گردهمایی کنفرانس کشورهای غیر متعهد در سال ۱۹۶۱ مطرح گردید. این ایده‌ها بعداً گسترش یافت و در ارتباط با آن نشستهایی هم از طرف کشورهای عضو برگزار شده است.

برنامه نظم جدید اقتصاد بین‌الملل مشتمل بر اصل مهمی است که همان همکاری بین کشورهای در حال توسعه است. دلایل زیادی برای ضروری بودن روابط و همکاری بین کشورهای در حال توسعه وجود دارد. اولین و عمومی‌ترین دلیل این است که این همکاری‌ها منجر به ایجاد سنگر واحد در تعاملات بین‌المللی خواهد شد و قدرت چانه‌زنی بیشتری را برای این گروه کشورها در مقابل قدرتهای بزرگ اقتصادی فراهم می‌کند.

دلیل دیگر این است که با توجه به مسائل اقتصادی موجود، کشورهای پیشرفته در روابط خود به تدریج محدودیتهای زیادی بر کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده و به تدریج نقش کشورهای در حال توسعه به عنوان یک بازیگر اصلی در تعاملات بین‌المللی را انکار خواهند کرد.

قوانین مربوط به محدود کردن واردات به خاطر حمایت از تولیدات داخلی که توسط کشورهای پیشرفته وضع شده است، عامل محدود کننده و در حقیقت محصور کننده صادرات کشورهای در حال توسعه است. تحت این شرایط است که کشورهای در حال توسعه ناگزیرند بازارهای جدیدی برای خود ایجاد کنند.

این بازارها می‌تواند با توسعه همکاری کشورهای در حال توسعه بر اساس امکانات موجود ایجاد شوند. توسعه بازارهای منطقه‌ای نه تنها موجب منزوی شدن کشورهای در حال توسعه نمی‌شود بلکه اقدامی است منطقی در مقابل فشارهای قدرتهای اقتصادی کشورهای توسعه یافته که فضای لازم برای رشد و نمو صادرات کشورهای در حال توسعه را فراهم نمی‌کند. با توجه به این مسئله، همکاری بین

کشورهای در حال توسعه باید حول محور مدیریت اقتصاد منطقه‌ای متمرکز شود و ضمن بهره‌مندی از مشارکت شرکتهای چند ملیتی، از تسلط آنها بر منابع طبیعی و فعالیتهای اقتصادی و در نتیجه بر مدیریت نظام حاکمیتی ممانعت به عمل آورد.

یکی از علل شکست همکاری‌های منطقه‌ای، توزیع نامناسب منافع به دست آمده بین شرکا می‌باشد. این توزیع به نحوی است که به ضرر کشورهای در حال توسعه فقیر می‌باشد که به تدریج از این گونه تشکلهای اقتصادی فاصله می‌گیرند. همکاری بین کشورهای در حال توسعه هنگامی بی معنا خواهد بود که منافع کشورهای فقیر در نظر گرفته نشود و این همکاری‌ها منحصر به برخی از کشورهای در حال توسعه با امکانات اقتصادی بیشتر گردد. تبدیل همکاری بین کشورهای در حال توسعه به یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی کار آسانی نیست و در کوتاه‌مدت میسر نمی‌باشد. برنامه همکاری کشورهای در حال توسعه (جنوب - جنوب) نمی‌تواند در یک مرحله، سیستم کاملی را ایجاد کند. با توجه به اینکه این کشورها ارتباط کمی با یکدیگر داشته و از نظر تاریخی ارتباط مستقیم با کشورهای پیشرفته داشته‌اند، لذا باید همکاری‌ها به تدریج گسترش یابند. لازم است این همکاری‌ها از هر طریق ممکن بخصوص از طریق همکاری‌های منطقه‌ای پیشرفت نماید.

تا سال ۱۹۹۰ تجارت میان کشورهای در حال توسعه تقریباً سی و سه درصد (۳۳٪) تجارت کل همه کشورهای در حال توسعه را تشکیل داد. افزایش مبادله تجاری میان کشورهای در حال توسعه منجر شد به این که تقاضای کشورهای توسعه یافته برای محصولات این کشورها کاهش یابد و سیاستهای حمایت‌گرایانه علیه این کشورها توسط کشورهای پیشرفته افزایش یابد.

بسیاری از اقتصاددانان توسعه اعتقاد دارند که کشورهای در حال توسعه باید تجارتشان را بیشتر به سمت یکدیگر جهت بدهند. اعتقاد آنها چهار نکته اساسی ذیل را در بر دارد:

- ۱- تجارت بین کشورهای در حال توسعه در مقابل تجارت کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته، از تنوع برخوردار است.
- ۲- در تجارت بین کشورهای در حال توسعه منافع پویاتری وجود دارد.
- ۳- بی ثباتی صادراتی حاصل از نوسانات فعالیت اقتصادی در کشورهای توسعه یافته می‌تواند کاهش یابد.

۴- اتکای به نفس جمعی تقویت می‌شود.

یکی از فرضیه‌های تجارت (جنوب - جنوب) یا به عبارتی تجارت بین کشورهای در حال توسعه این است که کشورهای در حال توسعه باید با یکدیگر تجارت بیشتر داشته باشند و در جهت یکپارچگی اقتصادی حرکت کنند.

یکپارچگی اقتصادی زمانی روی می‌دهد که یک گروه از کشورها در یک منطقه بر اساس معیارهایی چون یکسانی اندازه اقتصادی و یکسانی مراحل توسعه به یکدیگر می‌پیوندند تا اتحادیه اقتصادی یا اتحادیه منطقه‌ای تجاری را با هدف افزایش دیوار تعرفه مشترک در برابر ورود تولیدات کشورهای غیر عضو تشکیل دهند. دلیل اصلی، منطقی و اقتصادی برای یکپارچگی تدریجی کشورهای در حال توسعه یک دلیل منطقی پویای بلندمدت است. یکپارچگی اقتصادی فرصتی را برای صنایع فراهم می‌کند، تا صنایعی که هنوز از مزایای صرفه‌های اقتصادی به مقیاس تولید استفاده نکرده‌اند با اقدام به یکپارچگی اقتصادی از این مزایا برخوردار شوند. بنابر این یکپارچگی اقتصادی مکانیزمی است که بر اساس آن تقسیم منطقه‌ای کار میان کشورهایی که خیلی کوچک هستند تشویق می‌شود تا از ایجاد چنین تقسیم‌بندی نفع ببرند.

مثال بارزی که از یک یکپارچگی منطقه‌ای موفق می‌توان زد توافقات تجاری و اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی است.

کشورهای در حال توسعه با الگو قرار دادن تجربه برخی از کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی که اکنون به کشورهای اخیراً صنعتی شده تغییر نام پیدا کرده‌اند، می‌توانند از وضعیت کنونی خود سریع‌تر گذر کنند. توافقات تجاری منطقه‌ای RTAS در توسعه آنها اثر بسیار زیادی داشته است. یکی از ویژگی‌های مهم الگوی تجاری آنها، رشد سریع اقتصاد که با GDP اندازه‌گیری می‌شود و رشد سریع تجارت خارجی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. چنان که طی دوره ۹۷ - ۱۹۹۶ رشد متوسط سالانه آسیای جنوب شرقی شش و هفتاد و پنج صدم درصد (۶/۷۵٪) بود. رشد مذکور با رشد تجارت خارجی شامل صادرات و واردات زیادتر شد. طی همین مدت رشد صادرات و واردات به ترتیب به سیزده و پنجاه و شش صدم درصد (۱۳/۵۶٪) و سیزده و هشتاد و هفت صدم درصد (۱۳/۸۷٪) رسید. در سال ۱۹۹۶ صادرات کل آسیای جنوب شرقی، ۱۳۹۲ میلیارد دلار بالغ گردید که ۲۵/۶٪ صادرات کل جهان را تشکیل داد.

عملکرد اقتصاد گذشته کشورهای آسیای شرقی به بخش خارجی خیلی وابسته است به طوری که تجارت منبع رشد آنها گردید. طی دو دهه گذشته کشورهای آسیای شرقی در سطح بالایی از شبکه تجارت بین منطقه اقتصادی و تجاری خود را داشته است که به یکدیگر جهت مواد اولیه تولید و بازار نهایی مصرف وابسته بوده‌اند. افزایش وابستگی متقابل نسبی می‌تواند افزایش تخصص کشورهای عضو منطقه اقتصادی را به دنبال داشته باشد که هر گروه اقتصادی از نردبان تکنولوژی بالا می‌رود تا کالاهایی را با ارزش افزوده بالاتر تولید کند و تکنولوژی قدیمی را به همسایه که از نظر منابع ثروتمند است منتقل کند. از کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی موفق که این الگو را به کار گرفته‌اند عبارتند از کره، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور. این کشورها صنعتی شدن را از طریق توسعه صادرات و راهبرد برونگرایی در ابتدای دهه ۱۹۶۰ اتخاذ کرده‌اند. بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۳ این کشورها گرایش قوی به سمت استراتژی برونگرایی و صادرات داشته‌اند. آنها با بهره‌گیری از رقابت و با توجه به موقعیتشان یعنی نزدیک بودن به ژاپن که پویاترین منطقه جهان شد، منقطع شدند. این کشورها با یکدیگر کار می‌کنند و از یکدیگر الگو می‌گیرند. مرتبط بودن سیاستها و توانایی‌های اداری خوب، مدیریت درست اقتصاد کلان و برخورداری از یک بنیاد خوب اولیه نیروی انسانی، گفتگوی مداوم و نزدیکی دولتهای آنها با بخش خصوصی و نرخهای بالای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری علت موفقیت آنها شده است.

◀ جایگاه جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران از نظر ژئوپلیتیک دارای موقعیتی است که آن را در نظام بین‌الملل و ساختار منطقه‌ای در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌دهد.

برخورداری از انرژی فسیلی:

جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که منبع تغذیه انرژی جهان به شمار می‌رود و بخش قابل توجه منابع نفت و گاز جهان را در خود جای داده است. ایران تنها کشوری است که به هر دو حوزه نفت و گاز و همچنین به خلیج فارس و دریای خزر دسترسی مستقیم دارد. ایران از لحاظ دارا بودن گاز، با بیش از ۱۷ تریلیون متر مکعب مقام دوم جهان را پس از روسیه دارد. از لحاظ نفت با ذخایر ۱۲/۳ میلیارد تن مقام پنجم جهان را پس از عربستان، عراق، کویت، و امارات متحده عربی دارد. با توجه به

اینکه پیش‌بینی شده است که این نوع انرژی در سالهای آتی همچنان نقش عمده خود را در جهان حفظ نماید، نیاز اکثر کشورهای جهان اعم از توسعه یافته و در حال توسعه به این نوع انرژی بیشتر خواهد شد. ایران با توجه به مزیت برخورداری از این انرژی با استفاده بهینه و به‌کارگیری آن در صنایع جانبی مانند پتروشیمی می‌تواند زمینه رشد و توسعه را با اشتغال و تولید و صادرات بیشتر فراهم نماید و به این طریق مرحله گذار را سریع‌تر طی کند.

ایران در نزدیکی اسرائیل که امنیت آن به لحاظ استراتژیکی برای آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار است، قرار دارد.

ایران محل تلاقی و راه ارتباطی اروپا به جنوب و جنوب شرق آسیا (محل زندگی بیش از یک سوم جمعیت جهان) می‌باشد. به لحاظ موقعیت جغرافیایی مانند پلی کشورهای اروپایی را به کشورهای آسیای جنوب شرقی متصل می‌کند. همچنین دسترسی کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و منطقه قفقاز به آبهای آزاد از طریق ایران مهیا می‌شود. ایران با توجه به موقعیت قرار گرفتن در کنار آبهای ساحلی شمال و جنوب از امکان حمل و نقل ارزان کالا برخوردار است. همچنین با کنترل تنگه هرمز، از موقعیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به برخورداری ایران از این موقعیت می‌تواند با ترانزیت کالا و مسافر بر درآمدهای خود بیافزاید و زمینه توسعه را فراهم آورد.

برخورداری از یک بازار وسیع برای تولیدات صنعتی و تجربه تولید صنعتی می‌تواند به عنوان یک امتیاز بزرگ جهت جلب سرمایه‌های خارجی و تسخیر بازار در حوزه خلیج فارس و کشورهای آسیای میانه محسوب شود.

به لحاظ دارا بودن تنوع آب و هوایی، از تنوع محصولات کشاورزی نیز، برخوردار است. از لحاظ ساختار جمعیتی، نیروی جوان بخش اعظم جمعیت را به خود اختصاص داده است و در نتیجه این امر موجب عرضه نیروی کار بیشتر شده است. نیروی کار چنانچه تحت آموزش قرار گیرد و از مهارت‌های مورد نیاز برخوردار گردد می‌تواند موجب بروز مزیت نسبی در بسیاری از حلقه‌های تولید صنعتی در تقسیم کار بین‌المللی گردد.

برخورداری از مکانهای تاریخی و دیدنی بسیار در اکثر نقاط ایران می‌تواند زمینه رونق بخشیدن به صنعت توریسم را فراهم آورد و در نتیجه موجب افزایش اشتغال و افزایش تولید ناخالص داخلی گردد. این مهم، می‌تواند کشور را در رسیدن به رشد و توسعه کمک کند و به طی کردن مرحله گذار سرعت بخشد. به این نقاط قوت باید عنصر وحدت و یکپارچگی، روحیه مقاومت و ایستادگی مردم ایران را در مقابل تهدیدات بیگانه اضافه کنیم. طی هشت سال دفاع مقدس، جمهوری اسلامی ایران وجهه‌ای از مقاومت از خود بر جا گذاشت که تحسین جهانیان، حتی دشمنان بزرگتر از رژیم بعث سرنگون شده را برانگیخت. متأسفانه کشور نتوانست پس از پایان جنگ، از گوهر گرانقدر مقاومت و پیروزی و فرصتهایی که پس از آن برای کشور فراهم آمد در تثبیت جایگاه شایسته خود در تضمین امنیت منطقه بهره جوید و رهبریت اقتصادی و تجاری را در حوزه خلیج فارس و شاهراه ارتباطی این حوزه برای خود تثبیت نماید.

با توجه به اهمیت منطقه‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران لازم است به تبیین جایگاه شایسته خود در بلوک‌بندیهای اقتصادی منطقه‌ای بازنگری اساسی نماید و از موقعیت استراتژیک جغرافیایی خود در تجارت بین‌الملل و تقسیم بین‌المللی کار به نحو مطلوب بهره جوید، چرا که جهان آینده، جهان مناطق و نه جهان واحدهای ملی، خواهد بود و هر واحدی که تعلق منطقه‌ای نداشته باشد به طور طبیعی از ضریب امنیتی کمتری برای حفظ خود و تأمین منافعش برخوردار خواهد بود. بنابر این سیاستهای جمهوری اسلامی نیز باید در قالب نظم‌های نوین منطقه‌ای، سیاستهای توسعه‌ای خود را پیاده کند و پویایی نظم اقتصاد جهانی را پشتوانه تحکیم و تعمیق سیاستهای برون‌نگر خود قرار دهد. مشارکت نهادهای بین‌المللی و شرکتهای فراملیتی به طور مسلم نقش تعیین کننده‌ای در بهره‌گیری از پتانسیلهای کشور پهناور ایران دارد.